

مقارنه و تطبیق آرای شیعه و سنی در بحث شرایط قصاص نفسی*

رسول ابافت**

چکیده

بر اساس فلسفه مجازات اسلامی، قصاص یکی از مجازاتهای شرعی است که جنبه حق الناسی و شخصی بودن آن بر جنبه حق الهی و عمومی آن غلبه دارد. برخی معتقدند که بسیاری از احکام وابسته به قصاص، جنبه تعبیدی دارند و راه استدلال عقلی در تبیین آنها محدود و مسدود است، اما حقیقتاً قصاص به عنوان یک مجازات، از احکام عبادی به حساب نمی آید، بلکه از احکامی است که اصل اولی در آنها تعلیل پذیری است و فلسفه تشریح آن به حیات این جهانی انسان مربوط می شود. بنابراین ورود به این بحث همانگونه که از طریق شرعی امکان پذیر است، از راه عقلی نیز ممکن است و به اعتقاد اکثر فقها این حکم اسلامی کاملاً از دیدگاه عقلی قابل دفاع و تعلیل است.

از دیدگاه فلسفه مجازات اسلامی، قصاص، نه فقط به دلیل استحقاق مجرم و تحقق عدالت کیفری تشریح شده است و نه صرفاً برای تحقق آثار و نتایج فردی و اجتماعی، بلکه به جرم و استحقاق مجرم و تحقق عدالت توجه داشته و آینده را نیز به جهت جلوگیری از وقوع جرایم علیه تمامیت جسمانی افراد در نظر دارد.

واژگان کلیدی: قصاص، موانع قصاص، کافر، بالغ، عاقل، مهدورالدم

* تاریخ دریافت: ۸۸/۱۲/۱۸ تاریخ پذیرش: ۸۹/۳/۱۸

** عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور

مقدمه

قصاص، مجازاتی است که بدون در نظر گرفتن خصوصیات و تفاوت‌های فردی و قبیله‌ای اجرا می‌شود و تفاوت‌های قاتل و مقتول در مسائلی مانند علم، فضیلت، فقر و غنا و ... مانع اجرای قصاص نیست. برای اجرای مجازات قصاص، شرایطی مقرر شده است که بدون آنها علی‌رغم تحقق قتل عمد، این مجازات اعمال نخواهد شد. بنابراین، بعضی از فقها این امور را به عنوان موانع قصاص مطرح کرده‌اند؛ ولی این تفاوت در نام گذاری، تأثیری در ماهیت این امور ندارد؛ این شروط عبارت‌اند از: ۱. برابری قاتل و مقتول در آزادی و بندگی؛ ۲. برابری قاتل و مقتول در دین؛ ۳. نبودن پیوند پدری و فرزندی؛ ۴. بلوغ قاتل؛ ۵. عاقل بودن قاتل؛ ۶. مهدورالدم نبودن مقتول.

۱. برابری قاتل و مقتول در آزادی و بندگی

اگرچه در عصر کنونی این شرط، موضوعاً متنفی است. اما پرداختن بدان، از آن جهت که مورد اجماع فقهای امامیه بوده و از نظر اکثر فقهای اهل سنت غیرقابل تردید است، لازم می‌نماید. فقهای شیعه و مالکی و شافعی و حنبلی معتقدند که اگر انسان آزادی مرتکب قتل عمدی برده‌ای شود قصاص نمی‌شود ولی اگر برده مرتکب قتل عمدی انسان آزادی شود قصاص می‌شود (نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۲، ص ۹۱؛ جزیری، الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۵، ص ۲۸۵).

مستند این حکم، آیه قصاص (سوره بقره، آیه ۱۷۸) و روایت (نوری، مستدرک الوسائل، باب ۳۶، ح ۵ و ۶؛ بیهقی، السنن الکبری، ج ۸، ص ۳۵) است. مطابق شرط مذکور، مرد آزاد به کشتن مرد آزاد کشته می‌شود و به کشتن زن آزاد نیز کشته می‌شود، در صورتی که مازاد دینه مرد، به ورثه او داده شود و آن، نصف دینه مرد آزاد

است. همچنين زن آزاد به كشتن زن آزاد و به كشتن مرد آزاد نيز كشته مى شود و مازاد ديه مرد از ولى زن گرفته نخواهد شد (فيض، مقارنه و تطبيق در حقوق جزاى عمومى اسلام، ص ۴۹۳، به نقل از تحرير الوسيله). ابوحنيفه معتقد است كه انسان آزاد در قبال كشتن برده نير قصاص مى شود؛ به شرط اينكه مقتول، برده قاتل نباشد. وى دليل اين حكم را عموميت آيات قصاص و روايت مى داند (كاسانى، بدائع الصنايع، ج ۷، ص ۲۳۷).

۲. برابرى قاتل و مقتول در دين

فقهائى اماميه و شافعيه و حنبله معتقدند كه هيچ مسلماني را در برابر كشتن غيرمسلمان اعم از ذمى، مستأمن و حربى قصاص نمى كنند. البته اگر مقتول، كافر ذمى يا معاهد باشد، قاتل، تعزير مى شود؛ زيرا كشتن آنها حرام است و ديه ذمى را غرامت مى دهد (صدوق، الهدايه، ص ۳۰۳؛ ابن براج، المهذب، ج ۲، ص ۴۶۱؛ خويى، مباني تكمله المنهاج، ج ۲، ص ۶۲؛ خمينى، تحرير الوسيله، ج ۲، ص ۵۱۹). آنان دليل اين حكم را بر مبنای آيه اى از قرآن (سوره نساء، آيه ۱۴۱) و روايت (شوكانى، نيل الاوطار، ج ۷، ص ۱۵۰؛ صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۱۲۱، ح ۵۲۴۸) و اجماع مى دانند. فقهائى شافعى و حنبلى نيز به عدم قصاص مسلمان در برابر قتل غيرمسلمان اعتقاد دارند. آنان نيز دليل اين حكم را روايت و اجماع ذكر کرده اند (حصنى، كفايه الاخير، ج ۲، ص ۹۹؛ مزنى، مختصر المزنى، ص ۲۳۷، شريينى، مغنى المحتاج، ج ۴، ص ۱۶؛ ابن قدامه، المغنى، ج ۹، ص ۳۴۲). فقهائى اماميه، مسلمان معتاد به قتل ذمى را بنا بر روايت (كلينى، الكافى، ج ۷، ص ۳۰۹، ح ۴: حرعاملى؛ وسائل الشيعه، ج ۱۹، باب ۴۷، ح ۵) و اجماع (طوسى، النهايه، ص ۷۳۳، سلار، المراسم العلويه، ص ۲۳۹) از اين حكم مستثنى نموده و طبق روايات، مسلمان پس از آنكه اولياى ذمى، تفاوت ديه

مسلمان و ذمی (به نسبت هشتصد درهم مرد ذمی و چهارصد درهم زن ذمی به ده هزار دینه مسلمان) را به او پرداخت کردند قصاص می‌شود. امروزه دینه ذمی با دینه مسلمان یکسان اعلام شده است (گلدوزیان، محشای قانون مجازات اسلامی، ص ۱۱۳). از میان فقهای امامیه تنها ابن ادریس با اجماع مخالفت کرده و عقیده دارد مسلمان در برابر کشتن کافر ذمی کشته نمی‌شود؛ چه مسلمان معتاد به قتل اهل ذمه باشد یا نباشد. وی برای اثبات فتوای خویش بر اجماع بر عدم قتل مسلمان معتاد به قتل ذمی استناد بسته (ابن ادریس، السرائر، ج ۳، ص ۳۵۲)؛ در حالی که این استدلالی است در برابر اجماع، شهید ثانی می‌فرماید: اجماع فقها، قبل از مخالفت ابن ادریس منعقد شده است و اگر اینگونه مخالفت در عدم انعقاد اجماع مؤثر باشد، هرگز اجماعی نخواهیم داشت (شهید ثانی، شرح اللمعه، ج ۱۰، ص ۵۵). فقهای حنفی، حکم عدم قصاص مسلمان در برابر قتل کافر را برای کافر حربی و مستأمن قابل اجرا و کافر ذمی را از این حکم مستثنی می‌دانند (کاسانی، همان، ج ۷، ص ۲۳۷؛ سرخسی، المبسوط، ج ۲۶، ص ۱۳۱؛ ابن قدامه، همان، ج ۹، ص ۳۴۱ و ۳۴۲). صاحب جواهر با ذکر دلایل فرقه حنفی به نقض و ردّ این ادله پرداخته است (نک: نجفی، همان، ج ۴۲، ص ۱۵۶). فرقه مالکیه نیز مسلمانی را که کافری را به نیرنگ و حيله به محلی بکشاند و مالش را بگیرد و او را به قتل برساند؛ یعنی ترور را از حکم عدم قصاص مسلمان در برابر قتل کافر مستثنی کرده است (ابن رشد، بدایه المجتهد، ج ۲، ص ۳۹۹؛ ابوبرکات، شرح الکبیر، ج ۴، ص ۲۳۸؛ عبدالرحمن بن قدامه، الشرح الکبیر، ج ۹، ص ۳۸۳).

برای تبیین برابری قاتل و مقتول در دین، به ذکر مصادیقی از تفاوت قاتل و مقتول

در دین می‌پردازیم:

از نظر فقهای امامیه اگر ذمی، مسلمان را عمداً به قتل برساند خود او و مالش به اولیای مقتول تحویل داده می‌شود و آنها میان قتل او و بنده کردن او مخیر هستند (علم

الهدى، الانتصار، ص ۵۴۷؛ محقق حلى، شرائع الاسلام، ج ۴، ص ۹۸۶؛ شهيد ثانى، مسالك الأفهام، ج ۱۵، ص ۱۴۴). مستند اين حكم روايت (حرعاملی، وسائل الشيعه، ج ۱۹، ص ۸۱، ح ۱) و اجماع است. برخى فقها نيز به بردگى گرفتن فرزندان صغیر ذمی قاتل اعتقاد دارند (مفيد، المقنعه، ص ۷۵۳؛ سلار، همان، ص ۲۳۸؛ شهيد اول، اللمعه الدمشقيه، ص ۲۵۱).

اکثر فقهای امامیه بنا بر روايت (طوسی، تهذيب الأحكام، ج ۱، ص ۱۹۰؛ کلینی، همان، ج ۷، ص ۳۱۰) معتقدند که اگر ذمی قاتل مسلمان، پیش از به بردگى در آمدن، مسلمان شود، اولیای دم تنها حق قصاص او را دارند (علامه حلی، تبصره المتعلمین، ص ۲۵۸؛ شهيد ثانی، الروضه البهيه، ج ۱۰، ص ۶۱؛ فاضل هندی، كشف اللثام، ج ۲، ص ۴۵۵؛ خمینی، تحرير الوسيله، ج ۲، ص ۵۰۲). البته برخى فقها از جمله صاحب رياض و آيت الله خويى معتقدند که در صورت اسلام آوردن ذمی، پس از قتل مسلمان، اولیای دم، بين قتل او و عفو و قبول ديه مخيرند؛ زیرا موضوع به بردگى گرفتن کافر، ذمی بودن است که با اسلام آوردن او اين موضوع منتفی شده است (طباطبائی، رياض المسائل، ج ۲، ص ۵۱۲؛ خويى، مبانی تکمله المنهاج، ج ۲، ص ۶۵). فقهای اهل سنت نيز حکم ذمی ای را که مسلمانی به قتل برساند، حتى اگر بعد از قتل اسلام بياورد، کشته شدن می دانند (ابن قدامه، همان، ج ۹، ص ۳۴۶؛ نووی، روضه الطالبین، ج ۷، ص ۳۰).

از نظر فرقه امامیه (صدوق، من لايحضر الفقيه، ج ۴، ص ۱۲۳، ج ۵۲۵۲) بنا بر روايت (ابن قدامه، همان، ج ۹، ص ۳۴۶؛ شریبى، همان، ج ۴، ص ۱۶؛ بهوتی، كشاف القناع، ج ۵، ص ۶۱۶؛ سرخسى، همان، ج ۲۶، ص ۱۳۱) و ماده ۲۱۰ قانون مجازات اسلامی و از نظر جمهور فقهای عامه به غير از فرقه حنفی، یکی بودن مذهب و ملت قاتل و مقتول کافر شرط نیست و کفر به منزله ملت واحدی است؛ لذا کافر در برابر

کشتن هم کیش خود قصاص می‌شود. اما ابوحنیفه معتقد به عدم قصاص کافرِ ذمی در برابر کشتن حربی و مستأمن است.

فقه‌های امامیه (طوسی، المبسوط، ج ۷، ص ۴۷؛ نجفی، همان، ج ۴۲، ص ۱۶۳، خمینی، همان، ج ۲، ص ۵۲۱) و حنابله (ابن قدامه، همان، ج ۹، ص ۳۴۸؛ بهوتی، همان، ج ۵، ص ۶۱۸) معتقدند که مرتد در برابر قتل ذمی کشته می‌شود. قصاص مرتد، بر حدّ او (قتل به علت ارتدادش) به دلیل حق الناس بودن، مقدم است. و اگر مرتد پس از قتل ذمی دوباره مسلمان شود به دلیل قول پیامبر (لایقتل مسلم بکافر) قصاص ساقط است و باید دیه ذمی را پردازد. علامه خوئی معتقد به عدم قصاص مرتد فطری در صورت برگشتن به اسلام است (خوئی، مبانی تکمله المنهاج، ج ۲، ص ۶۸). از فرقه شافعی درباره قصاص مرتد، در برابر قتل ذمی دو قول متفاوت بیان شده است: ۱. مرتد در برابر قتل ذمی کشته می‌شود و فرقی نمی‌کند بعد از قتل ذمی اسلام آورد یا نیارود (شریبینی، همان، ج ۴، ص ۱۷؛ شافعی، الام، ج ۶، ص ۳۹؛ مزنی، مختصر المزنی، ص ۲۳۹)؛ ۲. مرتد در برابر قتل ذمی کشته نمی‌شود خواه بعد از قتل اسلام آورد یا در کفر باقی بماند (شافعی، همان، ج ۶، ص ۳۹؛ نووی، المجموع، ج ۱۸، ص ۳۵۹؛ قفال، حلیه العلماء، ج ۷، ص ۴۵۳-۴۵۲). برخی از یاران شافعی معتقدند که احکام اسلام برای مرتد جاری و باقی است؛ لذا مرتد در برابر قتل ذمی قصاص نمی‌شود. عبدالله بن قدامه با این استدلال که عصمت مرتد به علت ارتدادش از بین رفته، نظر برخی از افراد فرقه شافعی را رد می‌کند (عبدالله بن قدامه، همان، ج ۹، ص ۳۴۸؛ بهوتی، همان، ج ۵، ص ۶۱۸).

فقه‌های امامیه معتقد به قصاص ذمی در برابر قتل مرتد هستند؛ زیرا اگر مقتول مرتد ملی بوده، اسلام را پذیرفته و جان او محفوظ است و اگر مرتد فطری بوده، کشتن او حق مسلمان است و اگر غیرمسلمان او را بکشد مانند آن است که کسی را که قصاص

بر عهده اوست، غير مستحق بکشد در اين صورت بايد قصاص شود (محقق حلى، همان، ج ۴، ص ۹۸۸؛ علامه حلى، ارشاد الازهان، ج ۲، ص ۲۰۳؛ شهيد ثانى، شرح اللمعه، ج ۱۰، ص ۶۲؛ نجفى، همان، ج ۴۲، ص ۱۶۵؛ خويى، تکمله المنهاج، ج ۲، ص ۶۹؛ خمينى، همان، ج ۲، ص ۵۲۱). شيخ طوسى قصاص ذمى قاتل را به دليل آيه (النفس بالنفس) مى داند؛ زيرا مرتد، مسلمان محسوب نمى شود و مانند کفار است (طوسى، المبسوط، ج ۷، ص ۴۷). فقهاى مالکيه و حنابله معتقد به عدم قصاص ذمى در برابر قتل مرتد هستند (جزيرى، همان، جزء ۵، ص ۳۱۴؛ ابن قدامه، همان، ج ۹، ص ۳۴۷). و از فرقه شافعى سه قول بيان شده است: ۱. ذمى در برابر قتل مرتد، نه قصاص مى شود و نه ملزم به پرداخت ديه است؛ ۲. کافر ذمى قصاص مى شود اما اگر اولياى دم مرتد، او را عفو کردند ملزم به پرداخت ديه مى شود؛ ۳. قصاص بر ذمى ثابت مى شود و در صورت عفو اولياى دم، ملزم به پرداخت ديه نيست (نووى، المجموع، ج ۱۸، ص ۳۵۹ و ۳۶۰؛ شربيني، همان، ج ۷، ص ۱۷؛ ابن قدامه، همان، ج ۹، ص ۳۴۷). اکثر فقهاى اماميه معتقدند که ولد زنا پس از رسيدن به سن بلوغ و اظهار اسلام، محکوم به اسلام است؛ بنا بر اين اگر کسى او را بکشد قصاص بر او ثابت است اما هرگاه کسى حرام زاده اى را قبل از بلوغ به قتل برساند، حکم به قتل او داده نمى شود؛ زيرا نمى توان او را به تبعيت مسلمان دانست؛ يعنى در صورتى که مرد مسلمانى مرتكب عمل نامشروعى شده و بچه اى متولد شود، اين بچه را نمى توان به تبعيت آنها مسلمان دانست (محقق حلى، همان، ج ۴، ص ۹۸۷؛ شهيد ثانى، مسالک الأفهام، ج ۱۵، ص ۱۴۶؛ نجفى، همان، ج ۴۲، ص ۱۵۹). برخى فقها از جمله سيد مرتضى و شيخ صدوق، به علت فقدان پدر و مادر شرعى براى ولد زنا او را در حکم کافر مى دانند؛ اگرچه بعد از رسيدن به سن بلوغ اظهار اسلام کند. لذا حلال زاده در برابر قتل ولد زنا قصاص نمى شود (سيد مرتضى، الانتصار، ص ۵۴۴ و ۵۴۵). آيت الله

خوبی نیز به دلیل اطلاق آیات و روایات و عدم وجود دلیلی برای مقید کردن این ادله، معتقد به قصاص حلال زاده در برابر قتل ولد زناست (خویی، مبانی تکمله المنهاج، ج ۲، ص ۶۵؛ همو، تکمله المنهاج الصالحین، ص ۷۲). امام خمینی نیز معتقدند که اگر ولد زنا، ممیز باشد و اظهار اسلام نماید، مسلمان است و قاتل او قصاص می‌شود ولی اگر ولد زنا، صغیر غیرممیز باشد و یا ممیز بوده ولی اظهار اسلام نکند در ثبوت قصاص بر قاتل او اشکال وارد است و ظاهراً قصاص ثابت نمی‌شود بلکه بر قاتل، دیه ولد زنا ثابت است (خمینی، همان، ج ۲، ص ۵۲۰). از نظر فقهای عامه، حلال زاده در مقابل حرام زاده قصاص می‌شود؛ زیرا هر دو مسلمان هستند (جزیری، همان، ج ۵، ص ۳۱۴). در صورتی که مقتول، ذمی باشد، به علت عدم برابری و تکافو در دین قاتل و مقتول در حین اجرای حکم و با توجه به روایت (لایقتل مسلم بکافر) در برابر قتل ذمی فقط از او دیه گرفته می‌شود و اگر مقتول، غیرذمی باشد، قاتل او مطلقاً کشته نمی‌شود و دیه‌ای بر او نیست؛ زیرا برابری در دین در زمان اجرای حکم قصاص شرط است نه در زمان ارتکاب قتل (طوسی، المبسوط، ج ۷، ص ۶؛ شهید ثانی، شرح المعه، ج ۱۰، ص ۶۱، فاضل هندی، همان، ج ۲، ص ۴۵۵؛ نجفی، همان، ج ۴۲، ص ۱۵۸، خویی، مبانی تکمله المنهاج، ج ۲، ص ۶۵). شعبه ۲۶ دیوان عالی کشور در رأی ۵۶۹۲-۶۹/۱۲/۴ در این خصوص چنین آورده است: با توجه به اینکه اهل حق، اصولاً و فروعاً معلوم نیست مسلمان باشند و اگر چنانچه غالی هم باشند باز هم حکم معلوم است، بنابراین در صورتی که محکوم علیه واقعاً مسلمان شده باشد و نه برای فرار از مجازات، یکی از شرایط معتبر در قصاص، یعنی تساوی در دین از بین رفته و مورد را نمی‌توان محکوم به قصاص نمود (گلدوزیان، همان، ص ۱۱۴). برخی از فقهای اهل سنت از جمله اوزاعی معتقدند که پس از مسلمان شدن کافر، دیگر حکم به قصاص او داده نمی‌شود (ابن قدامه، همان، ج ۹، ص ۳۴۲؛ نووی، المجموع، ج ۱۸،

ص ۳۵۷؛ قفال، همان، ج ۷، ص ۴۵۰). فقهای مذهب حنفی، شافعی و حنبلی معتقدند که بین قاتل و مقتول در هنگام جنایت تکافو و برابری در دین برقرار بوده است لذا با توجه به این شرط قصاص (تکافو قاتل و مقتول در دین) حتی اگر کافر بعد از قتل مسلمان شده است او را به قتل می‌رسانند (کاسانی، همان، ج ۷، ص ۲۳۷ و ۲۳۸؛ شیخ نظام، الفتاوی الهندیه، ج ۶، ص ۳؛ شریبى، همان، ج ۴، ص ۱۶). فقهای امامیه (طوسی، المبسوط، ج ۷، ص ۲۵؛ حلی، الجامع للشرایع، ص ۵۲۸؛ نجفی، همان، ج ۴۲، ص ۱۵۹ و ۱۶۰؛ خمینی، همان، ج ۲، ص ۵۲۰) و شافعی و حنبلی (مزنى، همان، ص ۲۳۸؛ شافعی، همان، ج ۶، ص ۵۲؛ ابن قدامه، همان، ج ۹، ص ۳۴۲؛ بهوتى، همان، ج ۵، ص ۶۱۵) معتقدند که هرگاه مسلمانی، کافری را مجروح کند، سپس مجروح مسلمان شود، آنگاه جراحت به نفس سرایت کرده و بر اثر آن جراحت بمیرد، قصاص واجب نمی‌شود؛ زیرا تکافو در دین قاتل و مقتول به هنگام جنایت شرط است.

۳. نبودن پیوند پدری و فرزندى

از نظر فقهای امامیه (صدوق، فقه الرضا، ص ۳۳۱؛ مفید، المقنعه، ص ۷۴۹؛ سلار، همان، ص ۲۳۷؛ ابن زهره، غنیه النزوع، ص ۴۰۳؛ فقعی، الدر المنضود، ج ۴، ص ۵۹۸؛ طباطبائی، همان، ج ۲، ص ۵۱۲؛ نجفی، همان، ج ۴۲، ص ۱۶۹؛ خویی، مبانی تکمله المنهاج، ج ۲، ص ۷۲) و ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی و فقهای مذاهب اربعه (ابن نجیم مصری، البحر الرائق، ج ۹، ص ۲۱؛ کاسانی، همان، ج ۷، ص ۲۳۵؛ أنصاری، فتح الوهاب، ج ۲، ص ۲۲۳؛ شریبى، همان، ج ۴، ص ۱۸؛ ابن قدامه، همان، ج ۹، ص ۳۵۹) به غیر از فرقه مالکی، اگر پدر، فرزندش را عمداً به قتل برساند، قصاص نمی‌شود بلکه در برابر قتل فرزند خود تعزیر می‌شود و پرداخت دیه به علت آنکه خون مسلمان هیچگاه هدر نمی‌رود، بر پدر برای دیگر ورثه واجب می‌شود.

مستند این حکم از نظر فرقه امامیه روایت (احسائی، عوالی الثعائی، ج ۱، ص ۱۸۹، ح ۲۶۸؛ کلینی، الکافی، ج ۷، ص ۲۹۸، ح ۳) و اجماع است. شهید ثانی علاوه بر روایت، شرافت و کرامت پدری را از دلایل حکم عدم قصاص پدر می‌داند (شهید ثانی، شرح المعه، ج ۱۰، ص ۶۴؛ همو، مسالک الأفهام، ج ۱۵، ص ۱۵۶). فقهای اهل سنت دلیل این حکم را علاوه بر روایت (احمد حنبل، مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۴۹؛ ترمذی، سنن الترمذی، ج ۴، ص ۱۲، ح ۱۴۰۰؛ ابن ماجه، سنن ابن ماجه، ج ۳، ح ۲۶۶۲)، سبب بودن پدر در وجود فرزند (حصفکی، الدرالمختار، ج ۷، ص ۹۹؛ شربینی، همان، ج ۴، ص ۱۸؛ ابن نجیم مصری، همان، ج ۹، ص ۲۱) و ولایت پدر بر فرزند و همچنین علاقه و محبت بی‌انتظار پدر به فرزند می‌دانند (کاسانی، همان، ج ۷، ص ۲۳۵). فرقه مالکیه معتقد است در صورتی که شبهه عدم عمد منتفی باشد، پدر در برابر قتل فرزند کشته می‌شود و همچنین اگر علم حاصل شود که پدر اراده قاطع بر قتل فرزندش داشته، کشته می‌شود؛ مانند اینکه فرزندش را بخواباند و سر او را ببرد (مالک بن انس، المدونه الکبری، ج ۶، ص ۳۰۸؛ ابن رشد، بدایه المجتهد، ج ۲، ص ۳۲۷، ابن حجر عسقلانی، سبیل الإسلام، ج ۳، ص ۲۳۴). پیشتر ذیل عنوان نبودن پیوند پدری و فرزندگی گفتیم که پدر، اگر عمداً فرزندش را به قتل برساند، قصاص نمی‌شود، اما عمومیت لفظ فرزند در حکم مذکور، این شبهه را ایجاد می‌کند که هر جا لفظ فرزند به کار رود، مشمول این حکم می‌شود؛ حال آنکه نسبت فرزند به طور خاص مطرح بوده است و نه عمومیت لفظ. برای روشن شدن مطلب مصادیقی از انواع فرزند را مطرح می‌کنیم:

فقهای امامیه معتقدند پدر در برابر قتل فرزند حاصل از عقد متعه قصاص نمی‌شود؛ زیرا نکاح متعه حلال و فرزندگی که متولد می‌شود فرزند قانونی و شرعی طرفین است. اما اهل سنت به علت حرام دانستن نکاح متعه، قائل به رابطه پدری و فرزندگی میان فرد و فرزند حاصل از عقد متعه نیستند لذا پدر در برابر قتل چنین فرزندگی قصاص می‌شود.

بر طبق نظر آيت الله خويى و امام خمينى در صورتى كه لقاح مصنوعى از نوع تلقیح نطفهٔ مرد به رحم همسرش باشد چنين فرزندى، فرزند شرعى و قانونى است؛ اگر چه از راه غير طبيعى متولد شده است (سرخسى، همان، ج ۵، ص ۱۵۲؛ مزنى، همان، ص ۱۷۵؛ نووى، المجموع، ج ۱۶، ص ۲۴۹ و ۲۵۴)، لذا پدر در برابر قتل فرزند حاصل از لقاح مصنوعى قصاص نمى‌شود.

فقهائى اماميه معتقدند ولدى كه از شبهه متولد شود (ولد شبهه) (نك: نجفى، همان، ج ۲۹، ص ۲۸۷) (در صورتى كه بين زن و مرد يكى از موانع ذاتى نكاح مانند قرابت نسبى و سببى و رضاعى موجود نباشد) فرزند مشروع و در حكم ولد قانونى است و مانند كسى است كه از ازدواج شرعى و قانونى به دنيا آمده است و شبهه به هر طريق محقق شود، نسب شرعى ثابت است، بنا بر اين اگر پدرى، چنين فرزندى را عمداً بكشد قصاص نمى‌شود (نك: امامى، حقوق مدنى، ج ۵، ص ۱۸۴). فقه اسلامى بنا به آيهٔ ۴ سورهٔ احزاب، نسب فرزند خوانده را ملحق به پدر و مادر اصلى اش مى‌داند و فرزند خواندگى نسب او را تغيير نمى‌دهد؛ بنا بر اين اگر مردى فرزند خوانده اش را به قتل برساند، در صورتى كه ورثهٔ او خواهان قصاص باشد به علت منتفى بودن رابطهٔ پدر و فرزندى، او را بنا به آيهٔ «النفس بالنفس» قصاص مى‌كنند. دربارهٔ فرزند رضاعى بايد گفت عنوانهاى مانند «اب» و «ام» در نسب حاصل از ولادت، حقيقت و در نسب ناشى از رضاع، مجاز است (بجنودى، القواعد الفقهييه، ج ۴، ص ۳۱۲). لذا قرابت رضاعى از حيث نكاح در حكم قرابت نسبى است اما در باقى مسائل مانند دو فرد بيگانه هستند لذا با انتفاى رابطهٔ پدر و فرزندى ميان آنها، پدر رضاعى در عموم حكم قصاص داخل است. البهوتى از فقهاى اهل سنت معتقد است فرزند رضاعى، فرزند حقيقى نيست لذا پدر رضاعى در برابر قتل او قصاص مى‌شود (بهوتى، همان، ص ۶۲۲).

بنابر نظر مشهور فقهای امامیه، حکم عدم قصاص پدر در برابر قتل فرزند شامل جد پدری نیز می‌شود اما مادر و پدرِ مادر و مادرِ پدر در برابر قتل نوه، قصاص می‌شوند اما جد پدری و هر چه بالاتر رود در قتل نوه کشته نمی‌شوند؛ زیرا اطلاق لفظ «اب» شامل جد پدری نیز می‌شود (طوسی، التهذیب، ج ۱۰، ص ۲۳۷، ح ۹۴۱ و ۹۴۲؛ کلینی، همان، ج ۷، ص ۲۹۷ و ۲۹۸، ح ۱، ۴ و ۵). دلیل این حکم اجماع فرقه و اخبار وارده است (طوسی، المبسوط، ج ۷، ص ۹؛ شهید ثانی، شرح اللمعه، ج ۱۰، ص ۶۴؛ فاضل هندی، همان، ج ۲، ص ۴۵۵؛ نجفی، همان، ج ۴۲، ص ۱۶۹؛ فاضل مقداد، کنزالعرفان، ج ۲، ص ۴۹۹). برخی فقها نیز مانند محقق حلی (محقق حلی، مختصر النافع، ص ۲۸۹)، فاضل آلآبی (فاضل آلآبی، کشف الرموز، ص ۲۸۹) و سید خوانساری (خوانساری، جامع المدارک، ج ۷، ص ۲۳۲) در اینکه جد در برابر قتل نوه قصاص می‌شود یا خیر تردید کرده‌اند. آیت الله خویی می‌فرماید: شمول عدم قصاص برای جد در برابر قتل نوه بعید نیست (خویی، تکمله المنهاج الصالحین، ص ۷۴). از نظر فرقه شافعی و حنفی، مادر، جد، جدّه (خواه از طرف پدر باشد و یا مادر) وارد در عموم نص (لایقتل والد بولده) هستند، زیرا اطلاق لفظ «اب» شامل آنها نیز می‌شود، لذا مادر نیز در برابر قتل فرزند، و جد و جدّه در برابر قتل نوه قصاص نمی‌شوند (کاسانی، همان، ج ۷، ص ۲۳۵، ابن رشد، همان، ج ۲، ص ۳۲۷، أنصاری، فتح الوهاب، ج ۲، ص ۲۲۴). از نظر فرقه مالکیه، جد نیز مانند پدر در صورتی که شبهه عدم عمد متفی باشد، در برابر قتل نوه کشته می‌شود. همچنین اگر علم حاصل شود که جد اراده قاطع بر قتل نوه داشته است؛ مانند آنکه سر او را ببرد، قصاص می‌شود (ابن رشد، همان، ج ۲، ص ۳۲۷). فرقه حنبلی معتقدند که جد و هر چه بالاتر رود خواه از طرف پدر باشد یا از طرف مادر در برابر قتل نوه قصاص نمی‌شود. احمد حنبلی و ابوبکر از فقهای حنبلی به علت عدم ولایت مادر بر فرزند معتقد به قصاص مادر در برابر فرزند هستند (ابن

قدامه، همان، ج ۹، ص ۳۶۰؛ عبدالرحمن بن قدامه، همان، ج ۹، ص ۳۷۳؛ بهوتی، همان، ج ۵، ص ۶۲۲).

۴- بلوغ قاتل

يکى از شرايط عامه تکليف براى مسئوليت کيفرى، بلوغ است؛ از اين رو بنا بر نظر فقهای اماميه (صدوق، المقنع، ص ۵۲۱؛ طوسى، النهايه، ص ۷۳۳؛ طباطبائى، همان، ج ۲، ص ۵۱۲؛ نجفى، همان، ج ۴۲، ص ۱۷۸) و ماده ۲۲۱ قانون مجازات اسلامى و فقهای مذاهب اربعه (کاسانى، همان، ج ۷، ص ۲۳۴؛ دسوقى، حاشيه الدسوقى، ج ۴، ص ۲۳۷، أذهرى، الثمرالدانى، ص ۵۸۲)، قاتل وقتى مستوجب قصاص است که بالغ باشد و در صورتى که فرد در حین ارتکاب قتل عمدى، صبى (نابالغ) باشد قصاص نمى شود (چه مقتول بالغ يا نابالغ باشد) و چنین قتلى خطا محسوب مى شود. فقهای اماميه و اهل سنت مستند اين حکم را روايت (حر عاملی، همان، باب ۱۱، ص ۳۰۷، ج ۲، الأزدی، سنن أبى داود، ج ۴، ص ۱۴۰؛ احمد بن حنبل، همان، ج ۲، ص ۱۰۱ و ۱۰۰) و اجماع مى دانند. فقهای اماميه و قانون مجازات اسلامى و فرقه مالکيه (مالک بن انس، همان، ج ۶، ص ۳۳۹)، عاقله صبى را ملزم به پرداخت ديه قتل خطا به ورثه مقتول مى دانند. از فرقه شافعى دو قول نقل شده است: ۱. عاقله صبى ملزم به پرداخت ديه مخففه است؛ ۲. قاتل، ملزم به پرداخت ديه عمد محض است (ابن حزم، المحلى، ج ۱۰، ص ۳۴۵). طبق نظر فقهای اماميه و ماده ۲۲۳ قانون مجازات اسلامى اگر بالغى، فرد نابالغى را عمداً به قتل برساند به دليل عموم ادله عام و عدم وجود معارضى با اين حکم، قاتل قصاص مى شود (حلى، سرائر، ج ۳، ص ۳۶۹؛ طباطبائى، همان، ج ۲، ص ۵۱۳؛ نجفى، همان، ج ۴۲، ص ۱۸۴؛ خمينى، همان، ج ۲، ص ۵۲۲). ابوصلاح حلبى کودک را ملحق به ديوانه دانسته و قاتل را فقط ملزم به پرداخت ديه مى داند (ابوصلاح

حلبی، الکافی فی الفقه، ص ۳۸۴). فاضل هندی در ردّ نظر ابوصلاح می‌گوید: برای ادعای ابوصلاح مستندی وجود ندارد و نمی‌توان قتل کودک را با قتل مجنون مقایسه کرد؛ زیرا مجنون با دلیل خاص (صحيحه ابی بصیر) خارج شده است (فاضل هندی، همان، ج ۲، ص ۴۵۶). از نظر فقهای عامه، مساوی بودن در جنسیت و عقل و بلوغ و شرافت و فضیلت و سلامت اعضا در قصاص شرط نشده است لذا مرد در برابر زن، کبیر در برابر قتل صغیر و عاقل در برابر قتل مجنون و عالم در برابر قتل جاهل قصاص می‌شود (زحیلی، فقه و ادلته الاسلامی، ج ۷، ص ۵۶۷۲).

۵- عاقل بودن قاتل

طبق ماده ۲۲۱ قانون مجازات اسلامی و از نظر فقهای امامیه (مفید، المقنعه، ص ۷۴۸؛ شهید ثانی، مسالک الأفهام، ج ۱۵، ص ۱۶۱؛ طباطبائی، همان، ج ۲، ص ۵۱۲) بنابر روایت - (حر عاملی، همان، باب ۱۱، ص ۳۰۷، ج ۵ و ۱) و اجماع، هرگاه دیوانه‌ای عمداً فرد بالغ یا صبی یا مجنونی را به قتل برساند، قصاص نمی‌شود و قتل خطایی محسوب می‌شود و عاقله او باید دیه قتل خطا را به ورثه او بدهد. محمد شربینی از فقهای شافعی می‌گوید: مجنون اطاقی (دائمی) در صورت ارتکاب قتل قصاص نمی‌شود اما درباره مجنون ادواری (ناپیوسته) محل نظر است. در صورتی که در زمان افاقه مرتکب قتل شود حکم او مانند شخص عاقل است و اگر در زمان جنون مرتکب قتل شود حکم قصاص برای او جاری نمی‌شود (شرینی، همان، ج ۴، ص ۱۵). فقهای امامیه معتقدند که شرط بلوغ و عقل باید در زمان جنایت وجود داشته باشد؛ بنابراین هرگاه شخص عاقل بالغی، مرتکب قتل عمدی کسی شود و بعد از وقوع جنایت دیوانه شود، قصاص از او ساقط نمی‌شود؛ زیرا اعتبار مسئولیت کیفری در حین عمل و ارتکاب قتل، مورد نظر شارع بوده است (فاضل هندی، همان، ج ۲، ص ۴۵۶؛ طباطبائی،

همان، ج ۲، ص ۵۱۲؛ نجفى، همان، ج ۴۲، ص ۱۷۹؛ خويى، مبانى تكملة المنهاج، ج ۲، ص ۷۶). فرقه حنبلى نيز معتقد است كه هرگاه عاقل، مرتكب قتل و سپس ديوانه شود، حكم قصاص در همان جنون براى او اجرا مى شود (ابن قدامه، همان، ج ۹، ص ۳۵۸). حصفكى از فقهاى حنفى معتقد است كه اگر مجنون پس از افاقه مرتكب قتل شود، قصاص مى شود و اگر بعد از افاقه دوباره دچار جنون شود در صورتى قصاص ساقط مى شود كه او دچار جنون شديد شده باشد؛ در غير اين صورت در برابر قتلى كه مرتكب شده است، قصاص مى شود (حصفكى، همان، ج ۷، ص ۹۷). ابو بركات از فقهاى مالكى نيز معتقد به اجراى قصاص براى مجنونى است كه در حال افاقه، مرتكب قتل مى شود و اگر بعد از جنائت دوباره مجنون شود تا زمان افاقه او براى اجراى حكم قصاص صبر مى كنند. اگر افاقه پيدا نكرد ملزم به پرداخت ديه از مال خودش (قاتل) است (ابو بركات، الشرح الكبير، ص ۲۳۷). در بحث قتل مجنون به دست عاقل، فقهاى اماميه، بنابر روايت (حرعاملى، همان، ج ۱۹، ص ۵۲)، اجماع و قانون مجازات اسلامى (ماده ۲۲۲) حكم به عدم قصاص عاقل در برابر قتل مجنون داده اند و قاتل، ملزم به پرداخت ديه (از مال خودش) به ورثه مقتول مى شود. يحيى بن سعيد حلى و آيت ... خوئى معتقدند كه اگر ديوانه به او حمله كرده و قاتل او را دفع نموده و منجر به قتل شده باشد، چيزى بر قاتل نيست و ديه او را از بيت المال مى دهند (يحيى بن سعيد حلى، الجامع للشرايع، ص ۵۷۵؛ خويى، مبانى تكملة المنهاج، ج ۲، ص ۷۹). ابوحنيفه معتقد است كه عاقل در برابر قتل مجنون قصاص مى شود اما اگر قاضى به قصاص قضاوت كرد و او را تحويل اولياى دم، براى قصاص داد و در اين حال، قاتل دچار جنون شد استحساناً حكم قصاص اجرا نمى شود و ديه واجب مى شود. برخى از فقهاى حنفى معتقدند كه او را در حالى كه مجنون است قصاص كنند (شيخ نظام، همان، ج ۶، ص ۴).

۶- محترم بودن خون مقتول

از نظر فقهای امامیه و قانون مجازات اسلامی (ماده ۲۲۶) و همه فقهای مذاهب اربعه، شرط دیگر در قصاص آن است که خون مقتول محترم باشد؛ یعنی، شرعاً قتل او مباح نباشد. بنابراین اگر شخصی مرتکب قتل کسی شود که شارع، خون او را مباح کرده است (مانند حربی، مرتد، زانی، محسن، متجاوز در مقام دفاع مشروع و محارب و ...) در برابر قتل او (مهدور الدم) کشته نمی‌شود؛ اگرچه بدون اذن امام او را کشته باشد؛ زیرا مقتول فی الجمله خونش مباح بوده است؛ اگرچه مباشرت در قتل او منوط به اذن حاکم است.

در صورتی که در دادگاه ثابت شود که جنایت عمدی به اعتقاد قصاص یا به اعتقاد مهدور الدم بودن طرف انجام شده و بعداً معلوم شود که مجنی علیه مستحق قصاص و یا مهدور الدم نبوده است، قتل به منزله خطای شبیه عمد است و اگر ادعای خود را درباره مهدورالدم بودن مقتول به اثبات برساند، قصاص و دیه از او ساقط است.

منابع

- ۱- آلابى الازهرى، [بى تا] صالح بن عبدالسميع، الثمر الدانى، المكتبه الثقافيه، بيروت، [بى تا].
- ۲- ابوبكر بن محمد الحسينى الحصنى، (۱۴۱۰)، كفايه الاخبار فى حل غايه الاختصار، دارالذخائر، چاپ اول، قم.
- ۳- ابوداود سليمان، سنن ابى داوود، [بى تا]، دار احياء السنه النبويه، ۴ مجلد.
- ۴- ابو البركات، سيدى احمد الدردير، [بى تا]، الشرح الكبير، دار احياء الكتب العربيه، بيروت، ۴ مجلد.
- ۵- احمد بن حنبل، [بى تا]، مسند احمد حنبل، دارصاوير، بيروت، ۶ جلد.
- ۶- ألقعانى، زين الدين ابوالقاسم على العالمى، (۱۴۱۸ ق)، الدر المنضود فى معرفه صيغ النيات و الايقاعات و العقود، به كوشش محمد بركت، مكتبه مدرسه امام العصر العلميه، چاپ اول، شيراز.
- ۷- أنصارى، زكريا بن محمد، ۱۴۱۸ ق، فتح الوهاب، دار الكتب العلميه، چاپ اول، بيروت، ۲ مجلد.
- ۸- _____ (۱۴۰۶ ق)، المهذب، به كوشش سبحانى، جامعه المدرسين، قم، ۲ مجلد.
- ۹- ابن بابويه، محمد بن على (شيخ صدوق)، [بى تا]، فقه الرضا، الموتر العالمى لامام الرضا(ع)، [بى جا].
- ۱۰- _____ (۱۳۹۰ ق)، من لا يحضره، الفقيه، جامعه مدرسين، چاپ دوم، قم، ۱۴۰۴ ق، ۴ مجلد و نيز دارالكتب، الاسلاميه، چاپ پنجم، تهران.
- ۱۱- _____ (۱۴۱۵ ق)، المقنع، مؤسسه الامام الهادى، قم.
- ۱۲- _____ (۱۴۱۸ ق)، الهدايه، مؤسسه الامام الهادى، چاپ اول، قم.

- ۱۳- _____ ابن حجر العسقلانی، احمد بن علی، (۱۳۷۹ ق)، سبیل الاسلام، مصطفی البابی الحلبي، چاپ چهارم، ۴ مجلد.
- ۱۴- ابن حزم اندلسی، ابی محمد علی بن احمد بن سعید، [بی تا]، المحلی، به کوشش احمد محمد شاکر، دارالفکر، بیروت، ۱۱ مجلد.
- ۱۵- ابن رشد، محمد بن احمد، (۱۴۱۵)، بدایه المجتهد و نهایه المقتصد، به کوشش خالد عطار، دارالفکر، ۲ مجلد.
- ۱۶- ابن زهره، (۱۴۱۷ ق)، علی، غنیه النزوع الی علمی الاصول و الفروع، به کوشش ابراهیم بهادری، مؤسسه الامام الصادق، چاپ اول، قم.
- ۱۷- ابن قدامه، عبدالله بن احمد، [بی تا]، المغنی (همراه با شرح الکبیر)، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۲ مجلد.
- ۱۸- ابن جامه، محمد بن یزید، سنن، ۱۴۱۶، دارالمعرفه، لبنان، ۴ مجلد.
- ۱۹- ابن نجیم المصری، زین الدین بن ابراهیم، (۱۴۱۸ ق)، البحر الرائق شرح کنز الدقائق، به کوشش زکریا عمیرات، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، بیروت، ۹ مجلد.
- ۲۰- احسانی، احمد (ابن ابی جمهور)، (۱۴۰۳ ق)، عوالی اللالی، به کوشش مجتبی عراقی، سیدالشهداء، قم، ۴ مجلد.
- ۲۱- امامی، حسن، (۱۳۸۱)، حقوق مدنی، اسلامیه، چاپ بیست و دوم، ۶ مجلد.
- ۲۲- بجنوردی، (آیت الله) میرزا حسن، (۱۴۱۳ ق)، القواعد الفقهیه، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم، قم، ۶ مجلد.
- ۲۳- بهوتی، منصور بن یونس، (۱۴۱۸ ق)، کشف القناع عن متن القناع، دارالکتاب العلمیه، چاپ اول، بیروت، ۶ مجلد.
- ۲۴- بیهقی، ابوبکر بن الحسین، (۱۳۴۴ ق)، السنن الکبری، دارالمعرفه، بیروت، [بی تا]؛ نیز، مجلس، حیدرآباد دکن.

- ۲۵- ترمذى، محمد بن عيسى، [بى تا]، (سنن) الجامع الصحيح و هو سنن الترمذى، دارالكتب العلميه، لبنان، ۵ مجلد.
- ۲۶- جبعى عاملى، محمد بن مكى (شهيد اول)، (۱۴۱۱ ق)، اللمعه الدمشقيه، به كوشش على كورانى، دارالفكر، چاپ اول، قدس.
- ۲۷- جبعى عاملى، زين العابدين بن على (شهيد ثانى)، [بى تا]، الروضه البعيه فى شرح اللمعه الدمشقيه، به كوشش سيد محمد كلانتر، انتشارات داورى، چاپ اول، قم، ۱۰ مجلد.
- ۲۸- _____ (۱۴۱۷ ق)، مسالك الأفهام، مؤسسه المعارف الاسلاميه، چاپ اول، قم، ۱۵ مجلد.
- ۲۹- جزيرى، عبدالرحمن، (۱۴۰۶ ق)، الفقه على المذاهب الاربعه، داراحياء التراث العربى، بيروت، ۱۴۰۶ ق.
- ۳۰- حر عاملى، محمد بن حسن، (۱۳۷۹ ق)، وسائل الشيعه الى تحصيل الشريعه، مكتبه الاسلاميه، چاپ چهارم، تهران، ۱۹ مجلد و نيز داراحياء التراث العربى، بيروت.
- ۳۱- الحصفكى (علاءالدين)، محمد بن على، (۱۴۱۵ ق)، الدرالمختار، دارالفكر، ۸ مجلد.
- ۳۲- حلبى، ابوالصلاح، (۱۴۰۳ ق)، الكافى فى الفقه، به كوشش رضا استادى، مكتبه اميرالمؤمنين، اصفهان.
- ۳۳- حلبى، ابن ادریس محمد بن احمد، (۱۴۱۱ ق)، اسرائر الحاوى لتحريير الفتاوى، مؤسسه النشرالاسلامى، چاپ دوم، قم، ۳ مجلد.
- ۳۴- حلبى، جعفر بن حسن (محقق اول)، (۱۴۰۹ ق)، شرائع الاسلام فى مسائل الحلال و الحرام، به كوشش سيد صادق شيرازى، انتشارات الاستقلال، چاپ دوم، طهران، ۴ مجلد.

- ۳۵- _____ (۱۴۱۰ ق)، المختصر النافع فی فقه الامامیه، مؤسسه البعثه، طهران.
- ۳۶- حلی (علامه)، حسن بن یوسف بن مطهر، (۱۴۱۳ ق)، قواعد الاحکام، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ اول، قم، ۳ مجلد.
- ۳۷- _____ (۱۴۱۰ ق)، ارشاد الاذهان الی احمام الایمان، به کوشش شیخ فارس حسون، جامعه المدرسین، چاپ اول، قم، ۲ مجلد.
- ۳۸- _____ (۱۳۶۸)، تبصره المتعلمین، به کوشش حسینی و یوسفی، انتشارات فقیه، چاپ اول.
- ۳۹- حلی، فخرالدین ابی صالب محمد (فخرالمحققین)، (۱۳۸۷)، ایضاح الفوائد فی شرح القواعد، به کوشش کرمانی و دیگران، [بی تا] چاپ اول.
- ۴۰- حلی، یحیی بن سعید، (۱۴۰۵ ق)، الجامع للشرایع، الجامع للشرایع، مؤسسه سیدالشهداء، قم.
- ۴۱- خمینی، (امام) سید روح الله الموسوی، [بی تا]، تحریر الوسیله، دارالکتب العلمیه، قم، ۲ مجلد.
- ۴۲- خوانساری، حاج سید احمد، (۱۴۰۵ ق)، جامع المدارک، به کوشش علی اکبر غفاری، مکتبه الصدوق، چاپ دوم، طهران، ۷ مجلد.
- ۴۳- خویی (آیت الله)، ابوالقاسم، (۱۴۰۷ ق)، مبانی تکمله المنهاج، دارالهادی، قم، ۲ مجلد.
- ۴۴- _____ (۱۴۱۰ ق)، تکمله المنهاج الصالحین، مدینه العلم، قم.
- ۴۵- _____ متحدثات المسائل.
- ۴۶- الدسوقی، شمس الدین محمد بن عرفه، [بی تا]، حاشیه الدسوقی، داراحیاء الکتب العربیه، ۴ مجلد.

- ۴۷- الزحیلی، وهبه، (۱۴۱۸ ق)، الفقه الاسلامی و ادلته، دارالفکر، چاپ چهارم، بیروت، ۱۱ مجلد.
- ۴۸- سرخسی، محمد بن احمد بن ابی سهل، (۱۴۰۶ق)، المبسوط، دارالمعرفه، بیروت، ۳۰ مجلد.
- ۴۹- سلّار دیلمی، ابو علی حمزه ابن عبدالعزیز، (۱۴۱۴ ق)، المراسم العلویه فی الاحکام النبویه، به کوشش سید محسن حسینی امینی، المعاونه الثقافیه للمجمع العالمی لاهل البيت، قم.
- ۵۰- سید مرتضی (علم الهدی)، علی بن حسین، (۱۴۱۵ق)، الانتصار، مؤسسه نشر الاسلامی، چاپ اول، قم.
- ۵۱- سیوری، جمال الدین مقداد بن عبدالله (فاضل مقداد)، (۱۳۷۳)، کنز العرفان فی فقه القرآن، مرتضوی، چاپ پنجم.
- ۵۲- شافعی، محمد بن ادریس، (۱۴۰۳ ق)، الّام، دارالفکر، چاپ دوم، بیروت، ۸ مجلد.
- ۵۳- شریبى خطیب، محمد بن جواد، (۱۳۷۷ ق)، مغنی المحتاج الی معرفه معنای المنهاج، داراحیاء التراث العربی، ۴ مجلد.
- ۵۴- شوکانی، سید محمد علی، [بى تا]، نیل الأوطار من احادیث سید الاخبار، دارالجیل، بیروت، ۹ مجلد.
- ۵۵- الشیخ النظام و دیگران، (۱۴۰۰ ق)، الفتاوى الهنديه، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۶ مجلد.
- ۵۶- طباطبائی، علی بن محمد، (۱۴۰۴ ق)، ریاض المسائل فی بیان الاحکام بالدلائل، مؤسسه آل البيت، قم، ۲ مجلد.
- ۵۷- طوسی (شیخ الطائفه)، محمد بن حسن، [بى تا]، النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوى، دار الاندلس، بیروت.

- ۵۸- _____ (۱۳۸۷ ق)، المبسوط فی فقه الامیه، مؤسسۀ محمد باقر بهبودی، مکتبه المرتضویه، [بی جا]، ۸ مجلد.
- ۵۹- _____ [بی تا]، تهذیب الاحکام، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، تهران، ۱۰ مجلد.
- ۶۰- فاضل الابی، ابومحمد حسن بن المجد الیوسفی، (۱۴۱۰ ق)، کشف الرموز فی شرح المختصر النافع، جامعه المدرسین، چاپ اول، قم، ۲ مجلد.
- ۶۱- فاضل هندی، محمد بن تاج الدین، (۱۴۰۵ق)، کشف اللثام، مکتبه آیه العظمی المرعشی النجفی، قم، ق مجلد.
- ۶۲- فیض، علیرضا، (۱۳۷۶)، مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ پنجم، تهران.
- ۶۳- قدامه، عبدالرحمن محمد، [بی تا]، الشرح الکبیر، دارالکتب العربی، بیروت، ۱۲ مجلد.
- ۶۴- القفال، سیف الدین ابی بکر محمد بن احمد الشاشی، (۱۹۸۴م)، حلیه العلماء فی معرفه مذاهب الفقها، دارالباز، مکه.
- ۶۵- کاشانی، ابن مسعود، (۱۴۰۹ق)، بدایع الصنایع فی ترتیب اشراعی، المکتبه الحبییه، چاپ اول، پاکستان، ۷ مجلد.
- ۶۶- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۸۱ق)، اصول الکافی، مکتبه الصدوق، تهران.
- ۶۷- گلدوزیان، ایرج، (۱۳۸۲)، محشای قانون مجازات اسلامی، مجد، چاپ اول، تهران.
- ۶۸- مالک بن انس، [بی تا]، المدونه الکبری، السعاده، مصر، ۶ مجلد.
- ۶۹- المزنی، اسماعیل بن یحیی، [بی تا]، مختصر المزنی، دارالمعرفه، بیروت.
- ۷۰- مفید (شیخ)، ابی عبدالله، محمد بن محمد بن نعمان العکبری البغدادی، (۱۴۱۰ق)، المقنعه، جامعه المدرسین، قم.

- ۷۱- نجفى، محمد حسن (صاحب جواهر)، (۱۳۶۶)، جواهرالكلام فى شرح شرايع الاسلام، به كوشش محمد قوچانى، المكتبه الاسلاميه، چاپ دوم، ۴۳ مجلد.
- ۷۲- نورى، ميرزا حسين، (۱۳۱۸، ۱۳۲۱ و ...)، مستدرک الوسائل، چاپ سنگى، تهران.
- ۷۳- نووى، ابوزكريا محيى الدين بن شرف، [بى تا]، المجموع فى شرح المهذب، دارالفكر، ۲۰ مجلد.
- ۷۴- _____ (۱۴۰۵ق)، روضه الطالبين و عمدہ المقتنين، به كوشش عادل احمد عبدالوجود و على محمد معوض، دارالكتب العلميه، بيروت، [بى تا]، ۸ مجلد و نيز چاپ دوم، بيروت، ۹ مجلد.